

راهبرد ارتقای کیفیت آموزشی در نظام آموزش عالی ایران اسلامی

محمدنقی ایمانی*

الهه عیوضی**

چکیده

در دهه اخیر عواملی مانند بحران‌های اقتصادی، رشد سریع جمعیت، تقاضا برای آموزش بیشتر، رابطه بین آموزش و اشتغال و تغییرات سریع فناوری و اطلاع‌رسانی بر روی اشتغال و مهارت‌های لازم برای بازار کار اثر گذاشته است. همچنین با تغییر نگاه قدرت از مقوله سخت‌افزاری به سمت قدرت هوشمند و نرم سبب شده است که کیفیت آموزش و پژوهش، از جمله دغدغه‌های اصلی نظام‌های آموزش عالی در اغلب کشورهای جهان باشد. برخی از کشورها در دو دهه اخیر، از طریق ارزیابی و ارتقای مستمر کیفیت آموزشی، این تشویش را کاهش داده و در جهت رفع آن کوشیده‌اند؛ چراکه موفق‌ترین بازیگران در عرصه رقابت‌های جهانی هستند که هرچه سریع‌تر و با کیفیتی مناسب خود را به سطح استانداردهای مطلوب در گستره جهانی برسانند؛ بنابراین در میدان رقابت، عنصر وقت و زمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و هرگونه اتلاف زمان به معنای عقب‌ماندن و شکست است. در این مقاله، ضمن اشاره به ضرورت ارتقای نظام کیفیت آموزشی مستمر آموزش عالی، ابتدا تجربه‌های به دست آمده برای ظرفیت‌سازی ارتقای نظام کیفیت آموزشی مورد تحلیل واقع شده است. همچنین با توجه به ملاک‌های موجود، به موفق‌ترین کوشش‌های مربوط به ظرفیت‌سازی اشاره شده است. بر این اساس راهبردهایی برای بهبود کیفیت آموزش عالی در سطح کشور، مورد بحث قرار گرفته است که از جمله آنها می‌توان به تغییر در نگرش‌ها و بینش‌ها، مدیریت علمی، تمرکززدایی، نظام رقابتی برای جذب اساتید دانشگاه، پیوند دانشگاه و صنعت و فناوری، تعامل و توسعه علمی، ایجاد ساختار ارتباط دانشگاه با نهادها و سازمان‌های اجتماعی و... اشاره کرد.

واژگان کلیدی

کیفیت آموزشی، ارزیابی آموزشی، نظام آموزش عالی، راهبرد

Email: Imani1348@yahoo.com

* دکترای مدیریت آموزشی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

** دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن (نویسنده مسئول)

Email: elahe49.eyvazi94@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۱۲

تاریخ ارسال: ۹۶/۱۰/۸

فصلنامه راهبرد / سال بیست‌وهفتم / شماره ۸۸ / پاییز ۱۳۹۷ / صص ۹۷-۸۳

جستار گشایی

طی دهه‌های گذشته تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی روند رو به رشدی داشته است که این در نتیجه افزایش ثبت‌نام‌ها، علی‌رغم ظرفیت ناکافی مالی بوده است. طی سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱-۲۰۰۲، تعداد کل دانشجویان در سطح جهان از ۶۸/۶ میلیون نفر به ۱۱۰/۷ میلیون نفر افزایش داشته است (Sanyal & Martin, 2006). در ایران نیز در سال ۱۳۸۶ حدود ۲/۵ میلیون دانشجو در موسسات آموزش عالی ثبت‌نام کرده‌اند که بیش از ۵۲ درصد کل این ثبت‌نامی‌ها در دانشگاه‌های خصوصی بوده است (Bazargan, 2007) و در شهریور سال ۹۲ بنابر آمار رئیس مرکز نظارت و ارزیابی وزارت علوم، هم‌اکنون ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار دانشجو داریم (رجانیوز، ۹۲/۰۶/۲۵).

گسترش، تنوع و خصوصی‌سازی نظام‌های آموزش عالی در سراسر دنیا، چه در کشورهای در حال توسعه و چه کشورهای توسعه‌یافته به‌طور روزافزون باکیفیت آموزش عالی در ارتباط بوده است. علاوه بر این، جهانی‌شدن شدیداً از آموزش عالی متأثر بوده و چالش‌های جدیدی را برای کنترل و اداره آن به وجود آورده است (Prince & Stella, 2007). تغییرات عمده جهانی، نظام‌های آموزش عالی را در سراسر جهان به این سو پیش برده که در مقابل نیازهای محلی، علایق ملی و مسائل جهانی پاسخگوتر باشند. در این زمینه نظام آموزش عالی باید پاسخگو بوده و تغییرات سریع در سیاست جهانی را در نظر داشته باشد. بنابراین لازم است برنامه‌های آموزش سنتی، کیفیت و اثربخشی خود را به‌طور شفاف‌تر و مشخص‌تر به نمایش بگذارند (El-khawass, 2006).

دغدغه کیفیت در آموزش عالی به معنای عام آن قدمتی به درازای آموزش عالی دارد؛ چراکه آموزش عالی بنابر سرشت آن فعالیتی پیچیده و کیفی است، اما ضرورت نهادینه‌شدن فرایند اطمینان از کیفیت در آموزش عالی در معنای خاص آن، از نیمه دوم قرن بیستم به‌ویژه از دهه ۸۰، بیش‌ازپیش خود را نشان داده است. تقاضای فزاینده به آموزش عالی و رشد کمی بسیار زیاد آن همراه با محدودیت منابع عمومی و شرایط روزبه‌روز رقابتی‌تر از یک سو و اهمیت یافتن فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و ظهور اقتصاد دانش از سوی دیگر، از جمله عواملی بودند که کیفیت را به یکی از چالش‌های مرکزی آموزش عالی مبدل ساخته‌اند (فراستخواه، ۱۳۸۳: ۲۷).

موسسات آموزش عالی و دانشگاه‌ها در سراسر جهان تحت تاثیر جهانی‌شدن، پیشرفت و نوآوری در فناوری اطلاعات و ارتباطات، اقتصاد مبتنی بر دانش و کمبود منابع مالی و مادی با

تغییرات اساسی روبه‌رو هستند. تعدادی از این تغییرات به شرح زیر در شش گروه طبقه‌بندی می‌شوند که ضرورت دارد عموم مراکز آموزش عالی خود را با آنها تطبیق دهند:

- گسترش تقاضا برای آموزش عالی در بستر یادگیری مداوم؛
- بین‌المللی‌شدن آموزش و تحقیقات؛
- نیاز به توسعه تعامل و همکاری بین دانشگاه و صنعت؛
- متعدد شدن مکان‌هایی که تولید دانش می‌کنند؛
- سازمان‌دهی مجدد دانش؛
- پیدایش انتظارات جدید (کمسیون اروپا، ۲۰۰۳: ۱۶).

برخی از صاحب‌نظران به بحران‌ها و چالش‌های دیگری که دانشگاه‌ها با آن مواجهند، اشاره کرده‌اند. در این رابطه *گوستاو فیشمن* (۱۹۹۶)، سه چالش اصلی که مختص دوران گذر از دانشگاه سنتی به دانشگاه جدید است را به شرح زیر مورد توجه قرار داده است.

بحران هژمونی: در نتیجه توسعه روزافزون دانشگاه‌های کم‌اعتبار، ارائه دانش در سطوح عالی، فقط در انحصار دانشگاه‌ها نخواهد بود و همین امر موجب کاهش و احیانا زوال هژمونی دانشگاه می‌شود.

بحران مشروعیت: دانشگاه‌ها دیگر تنها ارائه‌کننده آموزش در عالی‌ترین سطح نیستند.
بحران نهادی: اکنون دانشگاه‌ها نمی‌توانند مطابق با نیازها خود را بازسازی کنند. علاوه‌بر موارد یادشده، دانشگاه‌های سنتی به دلیل ظهور سه بحران دیگر در آستانه تغییر و تحول هستند.

بحران کمیت: این بحران ناشی از افزایش بی‌سابقه تقاضا برای آموزش عالی است.
بحران کیفیت: این مشکل عمدتاً ریشه در بحران کمیت و توده‌ای شدن آموزش عالی و به هم ریختن تعادل نسبت استاد به دانشجو دارد.

بحران مالی: بحران کمیت و عدم کشف منابع مالی جدید به کاهش سرانه اختصاصی دانشجویان منجر شده است (فرجاد، ۱۳۷۳: ۵۷).

مجموعه‌ای از چنین چالش‌ها و بحران‌های به‌هم‌پیوسته، ساختار سنتی دانشگاه‌ها را به چالش کشیده است. ضرورت توجه به دانشگاه‌ها بیشتر احساس شد؛ چراکه نهاد دانشگاه در غرب به دلیل نیاز اجتماعی شکل گرفت و در ایران به‌تبع غرب و براساس ساختار آن پیش رفت. طبیعی است که برای پاسخگویی به نیازهای بومی، نیاز به طراحی متناسب با خواست‌ها و انتظارات، به‌نوبه خود سبب کاهش نفوذ اندیشه و فرهنگ خاستگاه آن خواهد شد. اکنون

پرسش این است که راهبردهای نظام ارتقای کیفیت آموزشی در نظام آموزش عالی ایران اسلامی کدام است؟ برای پاسخ به این پرسش، گام‌ها و مقدماتی پیشنهاد می‌شود:

۱. ارزیابی فعالیت‌های آموزش عالی

فعالیت‌های آموزشی هر کشور را می‌توان سرمایه‌گذاری یک نسل برای نسل دیگر دانست. هدف اصلی این سرمایه‌گذاری، توسعه انسانی است. به عبارت دیگر، هدف فعالیت‌های آموزشی، رشد آگاهی و توانایی‌های بالقوه انسان است. علاوه بر آن به‌طور کلی آموزش وسیله‌ای برای شناسایی مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و پی بردن به راه‌حل‌های مناسب برای آنهاست. از طرف دیگر، نظام آموزش هر کشور از نظر نیروی انسانی و مشاغل ایجادشده در آن، بالاترین نسبت را در میان سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی دارد. بر این اساس نظام آموزشی را می‌توان یکی از پیچیده‌ترین زیرنظام‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منظور داشت. با توجه به گستردگی و پوشش وسیع فعالیت‌های نظام آموزشی، ارزشیابی سازمان‌های آموزشی، ارزشیابی برنامه‌ها، ارزشیابی کارکنان و ارزشیابی خدمات آنها (با نگاه آسیب‌شناسانه) می‌تواند نقش مؤثری در فراهم آوردن کیفیت آموزش داشته باشد (بازرگان، ۱۳۸۰). نظام‌های آموزش عالی در کشورهای مختلف، در اثر تحولات جهانی در دو دهه گذشته، با روندهایی روبه‌رو شده‌اند که نه تنها فرایند عملیاتی آنها را تحت تأثیر قرار داده، بلکه هدف‌های آنها را نیز متحول کرده است. از جمله این روندها، می‌توان به جهانی‌شدن و دانش‌محور شدن اقتصاد و نیز به فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات اشاره کرد (World Bank, 2002). روندهای یادشده، می‌توانند بر نظام‌های آموزش عالی کشورهای جهان سوم تأثیر دوگانه‌ای داشته باشند؛ از یک سو، در صورت تشخیص فرصت‌ها و پی بردن به قوت‌ها، دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی می‌توانند نارسایی‌ها و نقاط ضعف خود را کاهش دهند و پیشرفت‌های علمی کشور را تسهیل کنند. این امر خود موجب می‌شود که به توسعه جامعه یاری دهند. از سوی دیگر، در صورت تشخیص ندادن فرصت‌ها و ناشناخته ماندن نارسایی‌ها و ضعف‌های گذشته، دانشگاه‌های کشورهای در حال توسعه، در وضعیتی قرار خواهند گرفت که فاصله موجود میان کشور خود و دیگر کشورها را از نظر پیشرفت علمی تشدید خواهند کرد. بنابراین، هرچند دانشگاه‌ها و دیگر مراکز آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه با مسائلی همچون نارسایی‌های اداری و مدیریتی، تأمین منابع انسانی و مالی، نابرابری فرصت‌های آموزشی روبه‌رو بوده‌اند، اما روندهای یادشده می‌توانند مسائل دست‌به‌گریبان آموزش عالی را بیش‌ازپیش افزایش دهند. این امر می‌تواند کیفیت آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها را کاهش دهد. علاوه بر آن، سرعت تحول فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات می‌تواند اجرای سیاست‌های نامطلوب آموزشی را به سرعت به سوی عملکرد

نامطلوب سوق دهد. با توجه به مطالب بالا، اندیشیدن درباره تجربه گذشته آموزش عالی در ایران، سنجش کیفیت و ظرفیت‌سازی برای بهبودی و ارتقای کیفیت آن ضرورت دارد. اهمیت این امر از آن جهت است که سازمان‌ها همانند افراد، از طریق اندیشیدن درباره تجربه‌هایشان به یادگیری دست می‌یابند. فرایند و محصول این اندیشیدن، تغییر رفتار سازمانی به سوی مطلوب است. در این راستا، دانشگاه به‌عنوان سازمان یادگیرنده، باید به اندیشیدن درباره تجربه‌های گذشته و خودتنظیمی آموزش برای دستیابی به کیفیت مطلوب پردازد.

یکی از ویژگی‌های دانشگاه یادگیرنده (یا تندآموز) پی بردن به کیفیت موجود خود و حرکت به سوی کیفیت مطلوب است. در این راه، پرسشی که مطرح می‌شود، این است که چگونه می‌توان کیفیت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ایران را مورد سنجش قرار داد و برای ارتقای آن ظرفیت‌سازی کرد؟. بنابراین ارزیابی برنامه‌های نظام آموزش عالی (با نگاه آسیب‌شناسانه) مسئله بسیار مهمی است که به‌طور منظم و علمی در اکثر رشته‌های دانشگاهی انجام نشده است. بدیهی است که ارزیابی جزء جدانشدنی هرگونه فعالیت آموزشی اعم از برنامه‌ریزی و اجرا است. با این وجود بیشتر برنامه‌های درسی تنظیم‌شده ارزشیابی نشده‌اند، حتی تغییر در برخی برنامه‌های درسی بدون ارزیابی مناسب آن برنامه، اکثراً با نظارت یک یا چند نفر از مدرسان و مسئولان انجام می‌شود (عزیزی، ۱۳۷۳: ۳۴).

در دهه اخیر، عواملی مانند بحران‌های اقتصادی، رشد سریع جمعیت، تقاضا برای آموزش بیشتر، رابطه بین آموزش و اشتغال و تغییرات سریع فناوری و اطلاع‌رسانی خصوصاً در سال‌های اخیر بر روی اشتغال و مهارت‌های لازم برای بازار کار اثر گذاشته و موجب شده تا برنامه‌ریزی آموزشی مسئولیت گسترده‌ای برای ترسیم وظایف نهادهای آموزشی مانند مدارس، دانشگاه‌ها، موسسات آموزشی تخصصی و مراکز کارآموزی (آموزش‌های رسمی و غیررسمی) را برعهده گیرد، لذا لازم است که کوشش‌های برنامه‌ریزی آموزشی متحول شود و ضرورت این تحول در آستانه قرن بیست‌ویکم بیش از گذشته احساس می‌شود (کافمن، ۱۹۹۰).

مهم‌ترین هدف ارزیابی در آموزش عالی بهبود، تضمین و ارتقای کیفیت دانشگاهی است (بازرگان، ۱۳۷۶). زیرا یک دوره آموزش به هنگام تدوین برنامه درسی ممکن است کاملاً متناسب با نیازهای فردی و اجتماعی بوده باشد؛ اما با گذشت زمان و تغییرات فناوری، به‌ویژه نیازهای متحول بخش‌های اقتصادی و اجتماعی و دگرگونی‌های فرهنگی، تناسب خود را از دست داده باشد. از این‌رو با ارزیابی (با نگاه آسیب‌شناسانه) درباره برنامه درسی می‌توان هماهنگی آن را با نیازها، انتظارات فرد و جامعه مشخص کرد (بازرگان، ۱۳۷۵).

۲. دغدغه بهبود کیفیت در نظام‌های آموزش عالی

طی سال‌های اخیر، تغییراتی در مدیریت دانشگاه‌ها رخ داده که این امر بیشتر جنبه اقتصادی و تجاری داشته و بحران‌های اقتصادی موجب بروز آنها شده است. حضور کارگزاران اجرایی، مشاوران تجاری و مقاماتی که بهره‌وری، کارایی، اثربخشی و مقرون‌به‌صرفه بودن اقدامات دانشگاهی را کنترل می‌کنند، جریان مدیریت دانشگاهی را تحت تأثیر قرار داده است. از این منظر می‌توان ارتقای کیفیت نظام‌های آموزشی را به‌عنوان یکی از عوامل مهم و دخیل در کارایی و اثربخشی معرفی کرد؛ چراکه در گذشته دور، نظام‌های آموزش عالی در اغلب نقاط جهان به‌وسیله سرآمدان هر کشور ایجاد می‌شد و نهادی برای پرورش آنان بود. بنابراین روال، دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی متناسب با منظور یادشده، تنظیم و اجرا می‌شدند. بدین‌سان، قضاوت درباره کیفیت آموزش عالی امری پیچیده نبود.

در دو دهه گذشته، افزایش جمعیت و دیگر عوامل، موجب افزایش تقاضا برای آموزش عالی شد. نظام‌های آموزش عالی برای برآوردن تقاضای اجتماعی داوطلبان امتیازاتی برای اقشار کمتر بهره‌مند از فرصت‌های آموزشی منظور کردند. بدین ترتیب، جمعیت دانشجویی، چندین برابر در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی افزایش یافت و ترکیب اجتماعی آنان متفاوت شد. از این‌رو، در نیازهای جمعیت دانشجویی نیز تغییراتی پدید آمد؛ به‌طوری‌که ضرورت یافت آموزش عالی این نیازها و تحولات را مدنظر قرار دهد و تعدیل لازم را در برنامه‌های خود اعمال کند. در صورتی‌که در یک نظام آموزش عالی چنین تعدیلی به انجام رسیده و (تناسب آن با هدف‌های موردنظر) تأیید شده باشد، می‌توان گفت آن نظام یکی از ابعاد کیفیت آموزش عالی را رعایت کرده است. هرچند از مفهوم کیفیت در آموزش عالی تعریف‌های گوناگونی عرضه شده، اما ساده‌ترین تعریف کیفیت در آموزش عالی (مناسب‌بودن برای هدف ویژه)^۱ است (بازرگان، ۱۳۸۱).

۳. اعتبارسنجی و نقش آنها در بهبود کیفیت

اعتبارسنجی، کیفیت فرایندی است که برای قضاوت درباره کیفیت به کار می‌رود و از سه بخش تشکیل شده است:

- اعتبارسنجی، درباره مناسب بودن برنامه‌ها و شیوه‌های طراحی‌شده برای تحقق هدف‌ها؛
- تطابق فعالیت‌های انجام شده با برنامه‌های اجرا شده؛

- اعتبارسنجی، درباره اثربخشی فعالیت‌ها نسبت به تحقق هدف‌های بیان شده است، به عبارت دیگر، اعتبارسنجی، کیفیت در آموزش عالی نظارت می‌کند که تا چه اندازه هدف‌های مورد نظر تحقق یافته‌اند (Woodhouse, 2003).

در اعتبارسنجی، نه تنها برنامه‌ها و شیوه‌های اجرایی مورد قضاوت قرار می‌گیرند، بلکه از جمله کارکردهای مدیریت دانشگاهی منظور می‌شوند (بازرگان، ۱۳۸۱). بالاخره اعتبارسنجی فرایندی است که به وسیله آن یک سازمان، صلاحیت مراکز آموزشی و دانشگاهی را مورد تأیید قرار می‌دهد (CHEA, 2002؛ بازرگان، ۱۳۸۱). در این فرایند، اعتبار یک برنامه، دوره یا مؤسسه آموزش عالی با استفاده از استانداردهای از قبل تعیین شده سنجیده می‌شود. به عبارت دیگر، در اجرای این امر، وضعیت موجود برنامه مورد نظر با معیارهای از قبل تدوین شده، مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

۴. راهبرد ارتقای نظام کیفیت آموزشی در نظام آموزش عالی

مدیریت آموزش عالی برای ارتقای نظام کیفیت آموزشی، نیازمند تدوین راهبردهای آموزشی است. این راهبردها نقشه راه مقابله با ضعف‌ها و تقویت نقاط قوت درونی دانشگاه‌ها و استفاده از فرصت‌ها و تهدیدهای بیرونی است (<http://www.bris.ac.uk/university/governance/policies/>). برنامه‌ریزی راهبردی در مراکز آموزشی، پایه‌گذار جهت‌گیری‌های دانشگاه، دانشکده‌ها، مدرسه‌ها و گروه‌های علمی است. در این برنامه‌ریزی منابع بر جهت‌های عمده متمرکز شده تا حداکثر اثربخشی و کارآمدی تحقق پذیرد. همچنین این برنامه‌ریزی (Bryson, 1988)، دانشگاه را قادر به پیش‌بینی آینده می‌کند. از آنجاکه سیاست‌ها به هویت، ماموریت‌ها، عقلانیت و وابسته به ارزش‌ها با جو انسانی و اجتماعی سازمان سروکار دارد، سیاست‌ها هنجارها را تعیین می‌کنند و نیز اولویت‌های مسیر را شکل می‌دهند و می‌توانند به فرهنگ سازمانی پیش‌برنده هدف کمک کنند. این سیاست‌ها، بحران‌ها و کنترل موقعیت‌های انسانی و اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهند، بنابراین سیاست دانشگاهی در نظر گرفتن هویت‌ها در جریان نیل به هدف‌ها و انجام ماموریت‌ها و تحقق راهبردها به شمار می‌آید. از این منظر به برخی از راهبردهای پیشنهادی برای ارتقای نظام کیفیت آموزشی در نظام آموزش عالی اشاره می‌شود:

۴-۱ تغییر در نگرش‌ها و بینش‌ها

نخستین و شاید مهم‌ترین راهبرد ارتقای نظام کیفیت آموزشی در نظام آموزش عالی این است که جامعه و حکومت نیازمند تغییر در نگرش‌ها و بینش‌های خود نسبت به جایگاه و منزلت دانشگاه است؛ چراکه این امر سبب تغییر ساختاری در نظام اداری و برنامه‌ریزی اقتصادی کشور در جهت ارتقای نظام کیفیت آموزشی خواهد شد. این تغییر نگرشی در جهت ضرورت و اهمیت

جایگاه دانشگاه در اداره و آینده کشور است، بنابراین لازم است دانشگاه و دانشگاهیان از اولویت برخوردار باشند. اولویت در تصمیم‌گیری‌های کلان کشوری و اولویت در ارائه مشاوره و رایزنی‌های مهم، پیش‌شرط اساسی برای رشد و توسعه راهبردی کشور است. باید نخبگان فکری در مناصب کلیدی و اجرایی کشور سهم چشمگیری داشته باشند و مهم‌تر آنکه در مقام مشاوره‌های عالی قرار گیرند.

شاید به جرأت بتوان گفت رمز اصلی موفقیت کشورهای توسعه‌یافته، تکیه آنها بر نظرات دانشگاهیان است. این کشورها برای علمی کردن تصمیم‌گیری‌های اجرایی در همه دستگاه‌ها و نهادها از نظریات تخصصی دانشگاهیان بهره می‌گیرند و مسئولان از مشاوره دانشگاهیان در تصمیم‌گیری‌های عمده و کلان بهره می‌جویند. به نظر می‌رسد می‌توان این موضوع را در قانون توسعه علمی کشور جای داد تا جنبه الزام‌آور پیدا کند. طرد و انزوای دانشگاهیان نتیجه‌ای جز منزوی شدن کشور به دنبال نخواهد داشت و این تجربه‌ای ثابت شده است. به این نکته نیز باید اشاره کرد که نظام مدیریت دولتی مدرن برای رفع نارسایی‌های مدیریت سنتی یا اداره امور عمومی، با توانمندی‌های نو و جهت‌گیری‌های تازه شکل گرفت و در تجربیات اولیه اثربخشی و کارآمدی خود را نشان داد. یکی از ویژگی‌های این نوع مدیریت، دورشدن دولت از تصدی‌گری‌ها، انحصارات و فعالیت‌هایی بود که بخش خصوصی و مشارکت‌های مردمی قادر به انجام آنها هستند. در این روش دولت به نقش واقعی خود که اعمال حاکمیت و نظارت عالی است، می‌پردازد و از ایفای نقش‌های حاشیه‌ای اجتناب می‌ورزد (محمودی، ۱۳۹۰).

۴-۲ مدیریت علمی

متأسفانه در بسیاری از مراکز علمی کشور، به مدیریت به‌عنوان یک علم نگرسته نمی‌شود. طبیعی است مدیریت ضعیف یک مرکز علمی که درک صحیحی از چگونگی کار در یک مرکز تحقیقاتی ندارد، اجازه رشد به مرکز علمی نمی‌دهد. اگر به روند مدیریت از زمان شکل‌گیری و حتی در سال‌های پس از انقلاب دقت کنیم، متوجه می‌شویم که مدیریت در دانشگاه‌ها عمدتاً براساس مدیریتی که کمتر از دانش و دانش‌آموختگان رشته مدیریت بهره‌مند بوده، شکل گرفته است. به‌عنوان مثال از ۳۲ رئیس دانشگاه تهران، به‌عنوان نماد آموزش عالی در ایران، ۱۴ نفر یعنی ۴۳ درصد پزشک هستند. باقیمانده رؤسای دانشگاه تهران ۲ مهندس، ۲ حقوقدان، ۲ اقتصاددان، ۲ ادیب، ۱ روحانی و ۱ نفر فارغ‌التحصیل علوم تربیتی هستند (قدیمی، ۱۳۹۲: ۱۲). از سوی دیگر، روال مرسوم در نظام آموزش عالی ایران، این‌گونه بوده است که رئیسی بر مرکز دانشگاهی نصب شده و سپس به نصب معاونان، رؤسای دانشکده‌ها و مدیران گروه‌ها می‌پردازد. این یعنی سلسله‌مراتب نصب رؤسا و مدیران از بالا به پایین؛ فرایندی که به

«ساختار انتصابی نظام آموزش عالی در ایران» منجر شده است. در چنین ساختاری، در یک سو حلقه کوچک منصوبان شکل می‌گیرد و در سوی دیگر خیل عظیم اعضای هیئت‌علمی، کارکنان و دانشجویان که باید اداره شوند. در این ساختار، تناسب کیفی در کار نیست، ماهیت انتصابی و غیرمشارکتی این ساختار مانع پیوند ارگانیک میان بیشتر اعضای هیئت‌علمی، دانشجویان و کارکنان با آن حلقه کوچک می‌شود. این مناسبات حاصل مشارکت آزادانه، وفای اخلاقی و تعلق خاطر متقابل و همدلانه میان دو گروه نیست (<http://baharnewspaper.com>).

۳-۴ تمرکززدایی

آموزش عالی یکی از فعالیت‌های اصلی و عمده، حساس و گسترده در جامعه است که نمی‌تواند متمرکز در نقاط خاص و به‌طور انحصاری در اختیار دولت باشد و دیگر نهادها در کشور از تقبل آن بر حذر شوند؛ بنابراین در راه توسعه آموزش عالی باید به بخش خصوصی نیز قدرت عمل را ارائه کرد. ولی در عین حال دولت باید دائم نظارت عالی و کیفی خویش را بر آن داشته باشد. گسترش مشارکت دانشگاه‌ها در امور کشور نیازمند تمرکززدایی است و تا زمانی که تمرکزگرایی اصل محوری در اداره دانشگاه‌ها باشد، آنان نمی‌توانند به‌خوبی ابداعات و نوآوری‌های خود را متجلی کنند، پس باید به تدریج و در روندی کارشناسی و دقیق، دانشگاه‌ها و هیئت‌های امنای آنان از اختیارات و مسئولیت‌های اداری، مالی و فنی گسترده‌تری برخوردار شوند.

۴-۴ نظام رقابتی برای جذب اساتید دانشگاه

نظام آموزش عالی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که در آن استادان در یک فضای رقابتی جذب دانشگاه‌ها شوند. در زمینه نظام مدیریت دانشگاه‌ها و نظام تولید فکر می‌توان از الگوی دانشگاه‌های غربی استفاده کرد. استاد براساس معیارها و استانداردهای لازم، علمی و کیفی استاد شود و نه از طرق دیگر مانند احکام دولتی و وزارتی. می‌توان گفت نظام آموزش عالی در کشور ما به‌طور جدی در این باره با نقصان مواجه است؛ نه استخدام استادان رقابتی است و نه رشد آنها در محیط دانشگاهی. در نظام غیررقابتی، استاد جایگاه خودش را پیدا نمی‌کند. تفکر حاکم بر نظام آموزش عالی ما «هرمی اداری» به وجود آورده است، درحالی که نظام آموزش و پژوهش نباید این‌گونه باشد.

در دنیای توسعه‌یافته و پیشرفته نظام تشکیلاتی دانشگاه اداری نیست و بین استادان رقابت وجود دارد و ارزش استادان به سطح علمی، تحقیقات و تولیدات فکری آنهاست، ولی در ایران این تفکر حاکم نیست. متأسفانه در نظام آموزش عالی، رشد استاد به‌وسیله معیارهای دیگری است که ارتباطی به مبانی علمی ندارد. برای مثال در ایران اگر استادان کار اجرایی

کنند، پایه استادی‌شان بالا می‌رود؛ درحالی‌که این امر ربطی به پایه استادی ندارد. این نظام نمی‌تواند علمی و دانشگاهی باشد و چنین نظامی منشا رشد و توسعه تحقیقات نخواهد بود. در این شرایط تنها انگیزه‌های فردی تحقیقات را به‌پیش می‌برد و بنابراین از کارایی لازم برخوردار نخواهد شد. در این زمینه ضروری است دانشگاه‌ها به‌مراتب از لحاظ علمی ارزیابی و درجه‌بندی شوند و به جامعه نیز اعلام شود که اگر دانشگاه‌ها از پیشرفت علمی لازم برخوردار بودند، باید مورد تشویق قرار گیرند وگرنه متوقف یا حتی منحل می‌شوند. استادان نیز باید در یک نظام رقابتی رشد کنند تا هرکس جایگاه واقعی خود را پیدا کند و تا زمانی که این موضوعات تحقق نیابد، نباید انتظار داشت که پیشرفت‌های پژوهشی مهمی صورت گیرد (محمودی، ۱۳۹۰).

۴-۵. پیوند دانشگاه و صنعت و فناوری

در کشورهایی که به سمت توسعه‌یافتگی خیز برداشته‌اند نیز مشترکات زیادی وجود دارد که ازجمله آنها می‌توان به پیوند دانشگاه و صنعت و فناوری اشاره کرد و از این رهگذر بودجه تحقیق و توسعه، درصد قابل‌توجهی از درآمد ناخالص ملی را تشکیل می‌دهد. شاخصه‌های علم و فناوری در آنها رشد فزاینده‌ای دارد و مراکز تحقیقاتی فعال در آنها تأسیس شده است. با برنامه‌ریزی و سیاست‌های جذب مناسب موفق شده‌اند برخی از نخبگان علوم و تکنولوژی بومی را در کشور خود حفظ کنند، امتیازات و اختیارات ویژه‌ای به محققان برجسته داده‌اند و فرهنگ تمایز میان پرمایگان و کم‌مایگان جافتاده است. با این پیوند، ارتباط کالبدی و عمده میان علوم و صنایع ایجاد شده، اندیشه‌های بومی به مجرای تولید رهبری شده، هنجارها و نرم‌های بین‌المللی ارزیابی علمی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و ارتباطات علمی بین‌المللی قوی ایجاد خواهد شد.

۴-۶. تعامل و توسعه علمی

با توجه به روند رو به رشد ارتباطات، در شرایط کنونی ایجاد می‌کند که جامعه ایران نیز راهبردها و سازوکارهای جدیدی را متناسب با پیشرفت و توسعه علمی در دنیای امروز اتخاذ کند. اقتدار ملی با توسعه علمی تقویت خواهد شد، زیرا هر نوع توانمندی بر ستون دانایی قرار می‌گیرد. در این زمینه لازم است تا مراکز دانشگاهی و پژوهشی بتوانند تعامل و روابط گسترده مؤثری با جهان مدرن امروز برقرار سازند و بدین ترتیب با مشکلات و چالش‌های موجود به مقابله برخیزند.

در زمینه توسعه علمی، کشورهای توسعه‌نیافته یا درحال توسعه مشترکات زیادی دارند مانند دفع نیروهای متخصص، ناتوانی در جذب نیروهای کیفی و تخصصی، ناتوانی در پرورش

استعدادها و خلاقیت‌ها و مدیریت نهادهای علمی، کمبود بودجه تحقیق، پژوهش و توسعه، ضعف فرهنگ ملی و بومی، توجه به ابزار و بی‌توجهی به مغزها و اندیشه‌ها، تاکید بیش از حد به خریدهای خارجی و بی‌توجهی به تولیدات داخلی.

۴-۷. ایجاد ساختار ارتباط دانشگاه با نهادها و سازمان‌های اجتماعی

نهاد آموزش عالی همچون دیگر نهادهای جامعه نظیر خانواده، سیاست، فرهنگ و اقتصاد، در مجلس قانون و مقررات موردنیاز را به تصویب رسانده و آنها را در مدیریت و ساختار سازمان‌های متبوعه و رفتار سازمانی افراد، نهادینه‌سازی و درونی‌سازی می‌کند (Corry, 1970).

ارتباط^(۱) میان دانشگاه‌ها، وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی، موسسات و شرکت‌های صنعتی و نیز دیگر سازمان‌های جامعه امری بسیار حائز اهمیت است (<http://www.utoronto.ca/president/04conference/downloads/Jones.pdf>). نهادهای آموزش عالی، صنعت، دولت و... در پارلمان، ضابطه‌ها، قواعد و سازوکارهای همبستگی و همکاری میان سازمان‌های وابسته به این نهادها را عینی و در سطح اجرایی، دانشگاه‌ها، وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و خصوصی و موسسات و شرکت‌ها با یکدیگر همکاری و هماهنگی می‌کنند. این ارتباط و مناسبات نظام‌مند، مستمر و متکی به تعامل، تاثیر و اثر است (2). http://www.sister.nu/pdf/wp_11.pdf. پویایی اجتماعی جامعه از مرزهای نیرومند میان قلمروهای نهادی و سازمان‌های جدا از یکدیگر در حال بدیل شدن به همپوشانی نرمش‌پذیر بیشتر اجزای سیستم براساس قبول نقش یکی برای دیگری است. همچنین دانشگاه یک بنیان‌گذار رأی تسهیلات پرورشی، صنعت آموزنده در میان دانشگاه‌هاست و دولت یک سرمایه‌گذار جسور برای تحقق نوآوری تجارت‌های کوچک و دیگر (El-khawas, 2000) بخش‌های دولت، همچنین مشوق تحقیق و توسعه مشارکت‌جویانه در میان شرکت‌ها، دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌های ملی برای مکان‌یابی امور رقابت ملی است (Wessner, 1999).

پیشنهادها

- بازنگری قوانین، سامانه‌های مدیریتی موجود و تحکیم فرایندهای مبتنی بر کارآمدی و اثربخشی؛
- تجدید ساختار نیروی انسانی آموزش عالی در همه سطوح متناسب با شایسته‌سالاری و مبارزه با روحیه فردگرایی و مدرک‌گرایی حاکم بر ساختار موجود؛
- ترویج روحیه علم‌گرایی در جامعه و برقراری مناسبات اعتماد‌آمیز با جامعه از طریق ارتباطات سازمانی پیشرفته و همکاری با رسانه‌های همگانی؛

- برقراری مناسبات علمی با دیگر دانشگاه‌های کشور حتی به شکل مجازی و برقراری گفت‌وگو علمی با سامانه‌های آموزش عالی کشورهای پیشرفته به منظور بهره‌گیری از ذخایر علمی و تجربیات و مبادله معلومات علمی؛
- ترویج کرسی‌های تولید نظریه و دانش برای پشتیبانی و ارتقای علمی؛
- آشکارشدن و مورد توجه قرار گرفتن هدف‌های گروه آموزشی با مشارکت اعضای هیئت علمی؛
- شناسایی کاستی‌ها و نارسایی‌های گروه‌های آموزشی و استفاده بیشتر از منابع برای برطرف کردن آنها؛
- افزایش دلبستگی اعضای هیئت علمی به گروه‌های آموزشی و تقویت همکاری میان آنها؛
- مورد توجه قرار گرفتن فرهنگ شفافیت و پاسخگویی؛
- ارتقای کیفیت علمی دانشگاه‌ها براساس نیازهای واقعی استوار باشد و نه بخشنامه اداری؛
- اجرای ارزیابی بر مبنای الگویی ساده استوار باشد؛
- انتظارات از اجرای ارزیابی واقع‌بینانه باشد؛
- منابع مادی و کالبدی مورد نیاز برای اجرای ارزیابی در حد امکان قابل دسترسی باشد؛
- قبل از اجرای نظام ارزیابی، رهبران و مدیران آموزش عالی به ضرورت استقرار نظام تضمین کیفیت پی برده و آمادگی خود را برای حمایت از آن اعلام کرده باشند؛
- در نظام یادشده اعضای هیئت علمی از آغاز طراحی آن در فرایندهای مربوط مشارکت داشته باشند؛
- نظام تضمین کیفیت آموزش عالی بر قوت‌ها و جنبه‌های مثبت واحدهای آموزش عالی مورد ارزیابی تأکید ورزد نه این‌که فقط نارسایی‌ها و کمبودها را بزرگ‌نمایی کند؛
- به منظور ارج نهادن به گروه‌های آموزشی و واحدهای آموزش عالی که ارزیابی را انجام می‌دهند و در راه بهبود کیفیت خود تلاش می‌کنند، سازوکار شناسایی و تحسین عملکرد برتر برقرار شده باشد؛
- نظام تضمین کیفیت آموزش عالی، علاوه بر این‌که باید به سازوکار مناسب ارزیابی درونی مجهز شود، باید امکان انجام ارزیابی برونی را فراهم آورده باشد؛
- یک‌نهاد علمی، غیروابسته به تشکیلات اداری آموزش عالی، عرضه خدمات پشتیبانی ارزیابی درونی و برونی را برعهده داشته باشد.

فرجام

کیفیت نظام‌های آموزش عالی در اغلب کشورهای جهان تحت تأثیر عوامل چندگانه‌ای قرار گرفته است؛ از جمله این عوامل می‌توان به برخی روندهای ناشی از کارآمدی و اثربخشی اشاره کرد؛ از آنجا که شکل‌گیری فرایند آموزش عالی در ایران به صورت ظاهری انجام شده است، هیچ‌یک از فرایندها، جهت‌گیری‌ها و اقدامات و از همه مهم‌تر مدیریت علمی، پشتیبان مشارکت تحقق کارکردهای آموزش عالی نبوده است. آموزش عالی در ایران به علت‌های نهادی و میراث تاریخی، ناکارآمد و دارای کارکردهای نااثربخش است. آموزش عالی کارآمد ملزوماتی دارد که با رعایت آن می‌توان امیدوار به آینده دانشگاه بود. در این مقاله به برخی از آنها اشاره شده است. از جمله وجود یک بینش واقع‌بینانه، سیستمی و مبتنی بر طرح جامع بازتاسیس و تجدید ساختار نیازمند تهیه طرح‌ها و برنامه‌های اصلاحی در چارچوب توافقات نهادی و سیستمی نسبت به همه اجزای این سامانه شامل ساختار سازمانی، کارکردها، مناسبات با دیگر اجزای جامعه، سامانه‌های نظارتی، ساختار نیروی انسانی، مقررات‌گذاری‌ها، سامانه حقوقی، هماهنگی با سامانه حقوقی کل یا مجلس شورای اسلامی، مدیریت کارآمد و جامعه‌نگر، رویه‌های مدیریتی، سازوکارهای اصلاح و بهبود و شاخص‌های اثربخشی و آسیب‌شناسی ضرورت انکارناپذیر دارد. استفاده بیش‌ازپیش از نوآوری‌های علمی در توسعه اقتصادی (دانش‌محور شدن اقتصاد) و از سوی دیگر نباید فراموش کرد که در نظام ارتقای کیفیت آموزشی مقوله فرهنگ و فرهنگ سازمانی در آموزش عالی از اهمیت زیادی برخوردار است. بدون درونی‌شدن ارزش‌های نوین در میان شهروندان، نمی‌توان از آنها رفتار مدرن و انجام مسئولیت‌های اجتماعی‌شان را انتظار داشت. به موازات اقتدار ملی با توسعه علمی و تقویت هر نوع توانمندی براساس دانایی، لازم است تا مراکز دانشگاهی و پژوهشی بتوانند تعامل و روابط گسترده مؤثری با جهان مدرن امروز برقرار سازند و بدین ترتیب با مشکلات و چالش‌های موجود به مقابله برخیزند.

پی‌نوشت:

(۱) ارتباط به معنای فرایندهای دادوستد پیام و القای معانی میان افراد و سازمان‌ها مبتنی بر اعتماد، مشارکت و تأثیر بازخوردها در تداوم آن تعریف می‌شود. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به: (محسنیان‌راد، ۱۳۸۰).

منابع

الف) فارسی

بازرگان، عباس (۱۳۷۶). ارزیابی درونی در دانشگاه، *اخبار دانشگاه تهران*، شماره ۲: ۳۹-۴۸.
 عزیزی، نعمت‌الله (۱۳۷۹). مفهوم کیفیت و نظام‌های بهبود آن در آموزش و پرورش، *تعلیم و تربیت*، سال اول، شماره ۶۱.

فرستخواه، مقصود (۱۳۸۳). *طرح استقرار نظام سنجش و تضمین کیفیت آموزش عالی در ایران (بررسی ابعاد و راهبردها و گام‌های اجرایی)*، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. فرجاد، محمدعلی (۱۳۷۳). اصول برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، تهران: الهام. قدیمی، اسماعیل (۱۳۹۲). آسب‌شناسی آموزش عالی در ایران، *ماهنامه علوم اجتماعی*، شماره ۶۹.

کافمن، راجر و جان هرمن (۱۹۹۰). *برنامه‌ریزی استراتژیک در نظام آموزشی (بازاندیشی، بازسازی ساختارها و بازآفرینی)*، ترجمه فریده مشایخ و عباس بازرگان، تهران: مدرسه. گروه مشاوران یونسکو (۱۳۶۹). *فرایند برنامه‌ریزی آموزشی*، ترجمه فریده مشایخ، تهران: مدرسه. محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۰). *ارتباط‌شناسی: ارتباطات انسانی (میان‌فردی، جمعی، گروهی)*، تهران: سروش.

محمودی، نجف (۱۳۹۰). *همشهری آنلاین*، ۱۳۹۰/۰۶/۱۵.

(ب) لاتین

- Bazargan, A. (2007). *Globalization and Higher Education; The Role of Accreditation and Quality Assurance Mechanisms* at the National and International Symposium –cum- workshop: Sustainable Resource: Local Structures and Globalization, Tehran 14-18 September, GLAN/ University of Tehran.
- Bryson, J. (1988). "A strategic planning process for public and non-profit organizations". *Long Range Planning*. Vol.21. No.1: 73-81.
- Bryson, J. M. (2018). *Strategic planning for public and nonprofit organizations: A guide to strengthening and sustaining organizational achievement*. John Wiley & Sons.
- Corry, J. A. (1970). *Farewell the ivory tower: Universities in transition*. McGill-Queen's Press-MQUP.
- El-khawas, E. (2003). *Accreditation in USA: origins, development and future prospects*. UNESCO: International Institute for Educational Planning.
<http://baharnewspaper.com/>
<http://www.bris.ac.uk/university/go>
- Malik, A. (2002). "World Bank. Constructing Knowledge Societies: New Challenges for Tertiary Education". *Pakistan Development Review*. Vol.41. No.2: 204-207.
- Martin, M. & Stella, A. (2007). *External Quality Assurance in Higher Education: Making Choices. Fundamentals of Educational Planning 85*, International

Institute for Educational Planning (IIEP) UNESCO. 7-9 rue Eugene-Delacroix.
75116 Paris. France.

Sanyal, B. C., & Martin, M. (2006). *Financing higher education: International perspectives*. En Global University Network for Innovation: 3-18.

Woodhouse, D. (2003). "Quality improvement through quality audit". *Quality in Higher Education*. Vol.9. No.2: 133-139.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی